

# زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری و توسعه قدرت نظامی خوارزمشاهیان\*

هوشنگ خسروبیگی<sup>۱</sup>

## چکیده

خوارزمشاهیان خاستگاه غلامی و نظامی داشتند. استقرار آنان در خوارزم زمینه توسعه‌طلبی سیاسی آنان را فراهم آورد؛ این توسعه‌طلبی بدون اتکا به توان نظامی مناسب و پویایی آن، و اتخاذ تدابیر سیاسی و نظامی میسر نبود. دستیابی خوارزمشاهیان به قدرت به واسطه تدابیر نظامی بنیانگذاران این حکومت و برخی زمینه‌ها و امکانات بالقوه‌ای بود که مسقط‌الراس حکومتشان در اختیار آنان نهاده بود. برخی از توانمندی‌ها نیز به واسطه تجربیات و امکاناتی بود که در درگیری‌های مداوم آنان با رقبایشان حاصل شده بود. موقعیت سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی و نظامی خوارزم، پیشینه سیاسی حکومت‌های مستقر در خوارزم، بهره‌گیری مناسب از اقوام سرزمین‌های فراسوی سیحون، کسب تجربیات نظامی و غنائم جنگی حاصل از درگیری با رقبای، از مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل توسعه نظامی خوارزمشاهیان بود. هدف این مقاله انجام یک پژوهش کتابخانه‌ای - تاریخی به منظور بررسی عوامل موثر در ارتقای نظامی خوارزمشاهیان با استناد به گزارش‌های تاریخی و ارزیابی و میزان تاثیرگذاری هر یک از عوامل فوق است.

واژگان کلیدی: خوارزم، خوارزمشاهیان، سپاه، سلجوقیان، غوریان، قراختاییان، قباچاق‌ها، قتل‌ها

## The Development of Military Power of Khwarazmshahids: Contexts and Causes

Hooshang khosrobeigi<sup>2</sup>

### Abstract

Khwarazmshahiyan gained military power through slavery positions. Their establishment in Khwarazm paved the way for political expansions - an expansion that was not possible without their reliance on an appropriate military power, and suitable political and military measures. In fact, Khwarazmshahis' access to power was achieved through the right military measures taken by its founders at the right time and within certain potentially productive contexts provided by central governments. They also gained some of their abilities through experience and by employing the facilities obtained through their ceaseless power struggles with their rivals. Political, military, economic and geographic position of Khwarazm; appropriate utilization of tribal lands from beyond Saihoon River; and gaining military experience and trophies of war from conflicts with rival lands were among the most important factors contributing to the military development of Khwarazmshahids. Drawing upon historical documents, the present article aims at conducting a library- historical research in order to investigate into the influential factors and the extent to which they contribute to the military development of Khwarazmshahids.

Keywords: Khwarazm, Khwarazmshahids, Military, Seljuks, Ghurids, Qrakhitans, Kypchak, Kanekly.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور \* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

2. Associate Professor, Department of History, Payam Noor University. Email: kh\_beagi@pnu.ac.ir

## مقدمه

دودمان خوارزمشاهی از خاندان‌هایی ترک‌زاد بودند که به صورت بردگی وارد دنیای اسلام شدند. انوشترکین غرچه جد این خاندان و موسس سلسله خوارزمشاهیان، برده‌ای ترک بود که به دربار سلجوقیان راه یافت و توانست پایه‌های اولیه تشکیل یک امپراتوری را بنا سازد. این خاندان در رسیدن به استقلال، دوره تدارک طولانی را از سر گذراند. با این حال دوره استقلال و شکوفایی سیاسی این دودمان بسیار طول نکشید، زیرا این دوره با حمله مغول‌ها مقارن شد. در این دوره تدارک طولانی، خاندان خوارزمشاهیان جنگ‌های زیادی را از سر گذراندند. آنان تلاش کردند تا با بهره‌گیری از همه امکانات موجود، و اتخاذ تدابیر سیاسی مناسب، راه خود را به سوی کسب استقلال سیاسی بگشایند. مهم‌ترین و در حقیقت تنهاترین راه ممکن، کسب توانمندی نظامی بود.

موقعیت جغرافیایی و سیاسی خوارزم و پیشینه سیاسی حکومت‌های مستقر در آن، در آغاز امکان مناسبی را برای تحقق اهداف سیاسی خوارزمشاهیان فراهم آورد. با این حال حفظ حکومت نوپا و استمرار موقعیت جدید و توسعه آن، منوط به کسب توانمندی‌های نظامی بود. بنیانگذاران این حکومت دریافته بودند که برای بقا و پایداری در برابر قدرت‌های موجود در منطقه، می‌بایست از همه امکانات موجود در جهت ارتقای نظامی خود بهره‌گیرند. شناسایی و ارزیابی این زمینه‌ها و عوامل، می‌تواند ما را در شناخت علل فراز نظامی این حکومت یاری دهد و امکان کنکاش بیشتر را در خصوص این دوره تاریخی فراهم آورد. اینکه مهم‌ترین عوامل موثر در شکل‌گیری و ارتقای توانمندی نظامی خوارزمشاهیان کدام موارد بوده‌اند، مهم‌ترین مسأله این بررسی است.

هدف این مقاله انجام یک پژوهش کتابخانه‌ای - تاریخی به منظور شناسایی این زمینه‌ها و امکانات و نیز بررسی تدابیر خوارزمشاهیان در جهت ارتقای توانمندی‌های نظامی با استناد به داده‌ها و گزارش‌های تاریخی مندرج در منابع تاریخی معاصر رویداد و ارزیابی میزان تاثیرگذاری هریک از زمینه‌ها و عوامل فوق در ارتقای توان نظامی خوارزمشاهیان است.

## خوارزم و خوارزمیان

موقعیت جغرافیایی خوارزم، ویژگی‌های خاصی برای این سرزمین به وجود آورده بود. خوارزم نه به ماوراءالنهر و نه به خراسان پیوسته بود. در گزارش‌های جغرافی‌نویسان، گاه خوارزم جزو خراسان

و گاه جزو ماوراءالنهر خوانده شده است.<sup>۳</sup> در حقیقت خوارزم سرزمینی دور افتاده از نواحی خراسان و دیگر مناطق ماوراءالنهر بود.<sup>۴</sup> علت این دورافتادگی خوارزم، بیابان‌هایی بود که گرداگرد خوارزم را فرا گرفته بودند و آن را از سایر نقاط خراسان و ماوراءالنهر منفک می‌ساختند.<sup>۵</sup> در شمال خوارزم دریاچه خوارزم (آرال) گسترده شده بود. رود جیحون از مرکز سرزمین خوارزم می‌گذشت و همچون مانعی نظامی برای شهرها و روستاهای خوارزم محسوب می‌شد. در حقیقت خوارزم در دو سوی رود جیحون گسترده شده بود. غالب شهرها و روستاهای خوارزم از یک سو با جیحون و از سوی دیگر با بیابان‌های دو طرف خوارزم محصور شده بودند. در جنوب غربی و غرب خوارزم، بیابان وسیع قره قوم گسترده شده بود و به نوشته قزوینی ریگ همانند آب در آن جاری بود.<sup>۶</sup> در آن سوی بیابان نیز دریای مازندران قرار داشت.

در شرق و شمال شرقی خوارزم نیز صحرای قزل قوم آرمیده بود. این صحرا از دریاچه خوارزم تا نواحی آباد مرکزی ماوراءالنهر گسترده شده بود. در شمال این صحرا نیز رود سیحون همچون سدی طولانی از کناره صحرا تا دریاچه امتداد داشت. به این موانع طبیعی، باید شاخه‌های مختلف رودهای جیحون و سیحون و صعوبت آب و هوایی خوارزم را نیز افزود. غالب منابع از سرمای شدید خوارزم یاد کرده‌اند.<sup>۷</sup> سرمای خوارزم آن اندازه بود که در دو ماه زمستان آب جیحون یخ می‌بست و پس از آن نیز یخ‌های بزرگ در آب شناور بود.<sup>۸</sup> در دیگر ماه‌ها نیز عبور از جیحون سخت و پر صعوبت بود و نجات غریق، از آن کمتر ممکن بود. این عوامل خوارزم را برای مهاجمان به سرزمینی کمتر دست نیافتنی تبدیل کرده بود به گونه‌ای که گفته می‌شد خوارزم «با

۳. ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۴۹)، ص ۵۶۲ - ۵۵۶؛ ابوالقاسم جیهانی، اشکال العالم، به کوشش فیروز منصوری، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب (مشهد: آستان قدس رضوی)، ص ۱۸۲؛ ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به تصحیح ایرج افشار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۲۳۵.

۴. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی (تهران: کاتوزیان، ۱۳۶۱)، ص ۴۱۲؛ اصطخری، ص ۲۳۵.

۵. اصطخری، ص ۲۳۵.  
۶. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، به تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۴۶۸، ۵۹۷.

۷. نک: جیهانی، ص ۱۸۳؛ قزوینی، ص ۵۹۹ - ۵۹۸؛ عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضاییلی (تهران: نقره، ۱۳۶۸)، ص ۲۶۶؛ ابن فقیه، البلدان، ترجمه ح مسعود (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۲۴؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ترجمه علینقی منزوی (تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۶۰۴.

۸. قزوینی، ص ۶۰۴؛ حموی، ج ۱، ص ۱۷۸، ج ۲، ص ۱۱۷، ج ۳، ص ۳۲۰.

فرشتگان محافظت شده است.<sup>۹</sup>

ظاهراً به همین دلیل بود که در حملات اعراب مسلمان به ماوراءالنهر، خوارزم بسیار دیرتر از دیگر نواحی فتح شد.<sup>۱۰</sup> پس از آن نیز خوارزم تقریباً به صورت نیمه مستقل باقی ماند. دورافتادگی خوارزم موجب شده بود که خوارزم نه تنها بتواند مدت‌ها استقلال سیاسی خود را حفظ کند، بلکه فرهنگ آن با فرهنگ و زبان نواحی مجاور آن متفاوت و تا حدی دست‌نخورده باقی بماند.<sup>۱۱</sup> از سوی دیگر، خصیصه فوق، این امکان را برای حکمرانان مدعی استقلال آن فراهم می‌ساخت تا با دل‌مشغولی کمتری به تحکیم پایه‌های حکومت خود دست یازند و توانایی نظامی خود را افزایش دهند.

از سوی دیگر، صعوبت زندگی در خوارزم و همچنین مجاورت این سرزمین با بلاد کفر موجب افزایش توانمندی و سرسختی خوارزمیان شده بود. نزدیکی مرزهای خوارزم با مشرکان و اقوام ترک موجب شده بود که «جنگ و ستیز مردم آنجا با ترکان همیشگی» باشد؛ و گفته می‌شد هر کس در کرانه جیحون حتی در رختخواب نیز بمیرد روز رستاخیز، همچون یک شهید است «زیرا ایشان دشمنی به نام ترک دارند که گلاویز شدن با ایشان، دشوار و پیروزی بر ایشان کم سود است.»<sup>۱۲</sup> به همین دلیل خوارزمیان مردمی قانع، جنگجو، دلاور و قوی بنیه و به نوشته منابع جثه‌ای تنومند و بلند قامت داشتند.<sup>۱۳</sup> به نوشته مقدسی: «نرمش و گرمی ندارند ادب را کمتر نگاه می‌دارند نانشان کوچک و فرسنگشان بزرگ است، خدا به ایشان ارزانی، حاصل خیزی را با درستی قرائت و تیزهوشی، با هم داده. مهمان‌نواز، خوش خوراک، جنگ‌آور هستند» سپس می‌افزاید: «طبع ایشان زمخت و بد اخلاق و بدخوراک و وحشی هستند.»<sup>۱۴</sup>

۹. قزوینی، ص ۵۹۷، ۶۰۴.

۱۰. محمد بن علی ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، ص ۲۶۲؛ احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش (تهران: سروش، ۱۳۶۴)، ص ۱۶۳، ۱۷۵؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳)، ص ۳۸۵۵-۳۸۵۲.

۱۱. مقدسی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ جیهانی، ص ۱۸۳؛ همچنین ولادیمیر بارتولد، *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی (تهران: توس، ۱۳۷۶)، ص ۱۰۵.

۱۲. قزوینی، ص ۵۹۷، ۶۰۴.

۱۳. مقدسی، ج ۲، ص ۴۱۳؛ قزوینی، ص ۵۹۹-۵۹۷؛ حموی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۱۴. همان، ج ۲، ص ۴۱۳، ۴۱۶.

به نوشته منابع، در خوارزم کمان‌های معروفی ساخته می‌شد که فقط مردان نیرومند قادر به کشیدن آن بودند.<sup>۱۵</sup> سال‌ها پس از امپراطوری خوارزمشاهیان، مورخی در شرح حکومت آنان، قوت مردم دیار خوارزم و عساکر جرار و جوانمردان آن دیار را علت قدرت یافتن آتسز خوارزمشاه توصیف می‌کند.<sup>۱۶</sup>

ظاهراً به همین دلایل، سپاهیگری از مشاغل رایج در خوارزم بود و به نوشته قزوینی حتی «بقال‌ها»ی خوارزم هم سپاهیگری می‌دانستند.<sup>۱۷</sup> زنان خوارزمی نیز در مواقع لزوم سپاهیان توانمندی بودند. گزارش زیر از راوندی در خصوص حمله میاجق فرمانده بزرگ تکش خوارزمشاه به همدان مؤید این موضوع است: «میاجق قلب بیاراست و زنان خوارزمی زره پوشیدند، هر زنی پنجاه مرد عراقی را می‌راند، عراقیان قلب میاجق بشکستند و بغارت مشغول شدند، زن میاجق پشت ایشان بگرفت و میاجق رجعت کرد، عراقیان هزیمت شدند و زنان قتلی کردند که در وهم نبود.»<sup>۱۸</sup>

افزون بر آن، این توانمندی موجب شده بود که به رغم سختی زمین و صعوبت آب و هوای خوارزم، خوارزمیان بتوانند نه تنها محصولات کشاورزی مورد نیاز خود را حاصل آورند، بلکه در دیگر نواحی نیز به فروش رسانند. همچنین مردان و زنان خوارزم صنعتگران ماهری نیز بودند.<sup>۱۹</sup> خوارزمیان در تجارت نیز پیشینه‌ای طولانی داشتند؛<sup>۲۰</sup> و این امر زمینه افزایش ثروت را در خوارزم فراهم آورده بود.

زمینه‌ها و امکانات فوق در تبدیل خوارزم به کانونی مستعد برای کسب استقلال سیاسی موثر بود. فرزندان انوشتگین نیز در آغاز راه با بهره‌مندی از این امکانات و توانمندی‌های نظامی موجود در خوارزم، پایه‌های اقتدار نظامی خود را بنیان نهادند. صبغه غلامی و نظامی خاندان انوشتگین خوارزمشاه نیز بر این علل مضاعف گردید.

۱۵. مقدسی، ص ۴۷۷؛ اصطخری، ص ۳۰۵.

۱۶. کمال الدین ملایی بناپی، *شیبانی نامه*، به تصحیح کازویوکی کوبو (ژاپن: بی‌نا، ۱۹۹۷م)، ص ۷۹.

۱۷. قزوینی، ص ۵۹۷.

۱۸. محمد بن علی بن سلیمان راوندی، *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، به تصحیح محمد اقبال (تهران: علمی، ۱۳۶۳)، ص ۳۹۶.

۱۹. مقدسی، ج ۲، ص ۴۱۳؛ قزوینی، ص ۵۹۹-۵۹۸.

۲۰. جیهانی، ص ۱۸۳؛ ثعالی، ص ۲۶۵؛ ابن واضح یعقوبی، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، ص ۵۳.

## پیشینه حکومت غلامان سپاهی در خوارزم

بنیان نظامی حکومت خوارزمشاهیان علاوه بر سپاهیان خوارزمی، بر غلامان ترک و یا سربازان مزدور و نیز گروه‌های قبیله‌ای هم‌پیمان شکل گرفته بود. خوارزمشاهیان خود خاستگاه غلامی و نظامی داشتند و حکومت آنان در خوارزم به دنبال استمرار یک دوره حکومت غلامان ترک در خوارزم بود. از زمان فتح نهایی خوارزم توسط مسلمین، خوارزم توسط امرای خوارزمی - که عنوان «خوارزمشاه» داشتند - اداره می‌شد. محمود غزنوی در سال ۴۰۸ قمری خوارزم را فتح کرد و حاجب خود التوتناش را به حکومت آنجا گماشت. از این پس حکومت خوارزمشاهیان محلی خاتمه یافت و دوره‌ای از حکومت غلامان ترک در خوارزم آغاز شد.<sup>۲۱</sup> پس از التوتناش، مسعود غزنوی، سعید فرزند خود را حکمران خوارزم کرد ولی هارون فرزند التوتناش را «خلیفه الدار» او ساخت.<sup>۲۲</sup> هنگامی که مسعود فرزندش را از خوارزم فراخواند، این امکان برای هارون فراهم شد که با بهانه‌ای مدعی استقلال شود. مرگ هارون موجب ورود خوارزم به دوره‌ای از کشاکش‌های سیاسی و نظامی شد و عاقبت مردم به حکومت اسماعیل فرزند دیگر التوتناش رضایت دادند.<sup>۲۳</sup> مدتی بعد نیز سلجوقیان طومار حکومت غزنویان را در خراسان و ماوراءالنهر در هم پیچیدند و خوارزم به تصرف سلجوقیان درآمد.

در زمان ملک‌شاه و برکیارق سلجوقی، بلکاتکین و پس از آن محمد بن نوشتکین اداره امور خوارزم را بر عهده داشتند. محمد بن نوشتکین غرجه جد خاندان خوارزمشاهیان و موسس این سلسله، خود از غلامان نظامی بلکاتکین از مملوکان سلطان ملک‌شاه بود.<sup>۲۴</sup> از این پس برای مدتی غلامان ترک سلجوقی بر خوارزم حکمرانی داشتند.

۲۱. هوشنگ خسرویگی، «جغرافیای تاریخی خوارزم»، مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان (س ۱، ش ۱)،

۱۳۸۶)، ص ۸۵ - ۸۳.

۲۲. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، به تصحیح قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض (تهران: بانک ملی ایران، ۱۳۳۴)،

ص ۳۵۵.

۲۳. همان، ص ۴۰۳، ۴۸۶ - ۴۶۷.

۲۴. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود گردیزی، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران:

دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۴۸۰؛ عطاملک محمد جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۲، به کوشش محمد بن عبدواهب قزوینی (تهران:

دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ص ۳؛ محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، به تصحیح میر هاشم محدث (تهران: امیر کبیر،

۱۳۶۳)، ص ۱۳۴؛ میر محمد سید برهان الدین خواندشاه میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۴ (تهران: مرکزی، خیام، پیروز، ۱۳۳۹)،

ص ۳۵۶.

برای مدتی کوتاه نیز دو غلام ترک سلجوقی دیگر بر خوارزم حکمرانی کردند.<sup>۲۵</sup> در سال ۴۹۰ قمری نیز مجدداً محمد بن نوشتکین از سوی برکیارق، به عنوان والی خوارزم تعیین شد و خوارزمشاه لقب یافت. بدین ترتیب، حکومت غلامان ترک بر خوارزم و این بار در خاندان نوشتکین غرچه، استمرار یافت. محمد بن نوشتکین تا پایان عمر به برکیارق،<sup>۲۶</sup> و به خصوص نسبت به سنجر فرمانروای سلجوقیان در شرق، وفادار ماند.<sup>۲۷</sup> پس از او، فرزندش آتسز فرمانروای خوارزم شد.

### ایجاد قدرت نظامی خوارزمشاهیان در تعامل و تقابل نظامی با سلجوقیان

دوره حکمرانی آتسز خوارزمشاه مصادف با دوره تفوق امرای ترک بر حکومت مرکزی سلجوقیان و بروز گرایش‌های جدایی‌طلبانه و گریز از مرکز برخی از این امرا است. خوارزمشاهیان نیز در زمان آتسز، دوره‌ای دوگانه از تعامل و تقابل با سلجوقیان را طی کردند. این همراهی و سپس رویارویی‌های نظامی خوارزمشاهیان با سلجوقیان از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری قدرت نظامی مستقل توسط خوارزمشاهیان و نیز توسعه و ارتقای کارایی نظامی آنان بود.

پس از مرگ محمد بن نوشتکین، به فرمان سلطان سنجر سلجوقی، فرزندش آتسز در سال ۵۲۲ قمری حکمران خوارزم شد. دوره حکمرانی آتسز را به دو قسمت می‌توان تقسیم کرد: دوره اول، دوره تعامل و همراهی آتسز محسوب می‌شود و تا ۵۲۹ قمری که آتسز نسبت به سلطان سنجر صداقت کامل دارد و مطیع اوست، استمرار دارد.

دوره دوم، زمانی است که آتسز تمایلات استقلال‌طلبانه خود را آشکار می‌سازد. در دوره اول، آتسز به همراه سپاهیان در نبردهای فراوانی در کنار مخدوم خود بود و در راه پیروزی سلجوقیان تلاش‌های فراوان کرد.<sup>۲۸</sup> صداقت و فرمانبرداری آتسز موجب شد که وی از مقربان بزرگ سلطان سلجوقی شود.<sup>۲۹</sup> این امر موجب حسادت دیگر امرای سنجر شد و زمینه بروز دسایس را بر علیه آتسز

---

۲۵. عزالدین علی ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۷، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی (تهران: علمی، ۱۳۶۸)،

ص ۲۴۲.

۲۶. جونی، ج ۲، ص ۳؛ گردیزی، ص ۴۸۱.

۲۷. شبانکاره‌ای، ص ۱۳۴؛ میرخواند، ج ۴، ص ۳۵۷.

۲۸. جونی، ج ۲، ص ۴.

۲۹. گردیزی، ص ۴۸۱؛ میرخواند، ج ۴، ص ۳۵۷؛ دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به کوشش محمد رضانی (تهران: کلاله

خاور، ۱۳۶۶)، ص ۷۱.



فراهم ساخت. این دسیسه‌ها، سنجر را نسبت به آتسز بدگمان کرد. آتسز نیز صلاح خود را در دور شدن از سلطان یافت. شاید همین امر، بهانه لازم را برای اقدامات استقلال طلبانه آتسز فراهم آورد. آتسز در ۵۲۹ قمری، بدون آنکه تمایلات خود را آشکار سازد، به خوارزم بازگشت.<sup>۳۰</sup>

آتسز در طی حدود هفت سالی که در کنار سنجر سلجوقی حضور داشت، توانست به تدریج کارآیی سپاه خوارزمی خود را افزایش دهد. پس از آن در طی چهار سال و تا زمان رویارویی علنی با سنجر در ۵۳۳ قمری، این فرصت را یافت تا به تحکیم موقعیت سیاسی و تقویت و سازماندهی سپاه خود بپردازد. تقویت سپاه منوط به استخدام نیروهای نظامی از میان قبایل و یا سرزمین‌های متصرفی بود. ظاهراً او در آغاز در نظر داشت همکاری نظامی برخی اقوام کوچ‌نشین ترک اطراف مرو را به سوی خود جلب کند. این اقوام پیش از این و در زمان همراهی آتسز با سنجر، جزو دسته سپاهیان او بودند و در این زمان از سنجر سلجوقی فرمان می‌بردند.<sup>۳۱</sup> ولی به نظر می‌رسد آتسز نتوانسته این خواسته خود را عملی سازد. این تصمیم او عملی خردمندانه نبوده است. مرو تخته‌گاه سنجر سلجوقی بود و این اقدام آتسز می‌توانست عکس‌العمل سریع سنجر را در پی داشته باشد. به همین لحاظ تنها سرزمین‌های پیش روی آتسز، مناطق وسیع شمال قلمرو او، در حد فاصل مرزهای مسلمانان با کفار بود. بخشی از این مناطق در شمال غربی دریاچه خوارزم تا دریای مازندران امتداد داشت. ولی مهمتر از آن، سرزمین‌های شمال شرقی دریاچه خوارزم بود که نواحی مصب رود سیحون و فراسوی شمالی این رود را شامل می‌شد. این اراضی عمدتاً در حد فاصل شهرهای جند و منقشلاق واقع و غالباً محل استقرار قیچاق‌ها بود. مطالب فتح‌نامه خوارزم منتسب به سلطان سنجر نشان می‌دهد که در حاشیه این مرزها، سلطان سنجر گروه‌هایی را برای حفاظت از مرزها استقرار داده بود.<sup>۳۲</sup>

با این حال، اقدامات نظامی آتسز در این مرزها و عبور از آن، بدون موافقت سلطان سنجر میسر نبوده است. به همین لحاظ آتسز در آغاز، ناچار به رویارویی با این مرزداران می‌شود و به استناد داده‌های مندرج در فتح‌نامه خوارزم، خون بسیاری از غازیان مرزدار را بر زمین ریخته و غنائم فراوان برده است.<sup>۳۳</sup> ظاهراً آتسز با این تحرکات نظامی نه تنها کارآیی نظامی سپاهیان خود را افزایش داد،

۳۰. جونبی، ج ۲، ص ۵؛ خواندمیر، ج ۴، ص ۳۵۸.

۳۱. ابراهیم قفس اوغلی، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان (تهران: گستره، ۱۳۶۷)، ص ۵۸.

۳۲. مجموعه منشآت لنینگراد (منشآت دیوان سلاطین ماضی)، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه عکس نسخ

خطی، مکتوب ۱۴۸.

۳۳. همان.



بلکه توانست از نیروهای نظامی موجود در منطقه بهره‌گیرد. آتسز با استخدام دستجات مزدور ترک، نیروی جنگی خویش را تقویت کرد.<sup>۳۴</sup>

این اقدامات آشکار آتسز، سنجر را وادار ساخت تا به اقدامات تأدیبی دست یازد. در نبرد دو طرف، آتسز خوارزمشاه شکست خورد و گریخت. سنجر حکومت خوارزم را به برادرزاده‌اش سلیمان‌شاه داد. اندک زمانی بعد آتسز با کمک و حمایت مردم خوارزم، گرگانج مرکز خوارزم را باز پس گرفت و سلیمان‌شاه متواری شد.<sup>۳۵</sup>

اوج عصیان‌گری آتسز در هنگامی بود که در ۵۳۵ قمری نام پادشاهی بر خود نهاد و نام سلجوقیان را از خطبه و سکه انداخت.<sup>۳۶</sup> زمینه این حرکت بر اثر شکست سلطان سنجر از قراختاییان حاصل شد و فرصت تازه‌ای برای آتسز فراهم ساخت. آتسز گرچه خود مجبور شد به قراختاییان خراج بپردازد، ولی توانست با استفاده از فرار سنجر، شهرهای سرخس و مرو را تصرف کند.<sup>۳۷</sup> آتسز در مرو غنائم زیادی به دست آورد و قتل و غارت فراوان کرد.<sup>۳۸</sup> به نظر می‌رسد اموال و تجهیزات نظامی موجود در مرو - تختگاه سنجر - توانسته به تقویت نظامی آتسز کمک کند. با این حال، سرنوشت با آتسز یار نبود. در نبرد تلافی‌جویانه سنجر بر علیه آتسز در ۵۳۸ قمری، خوارزمشاهیان تاب مقاومت نیاوردند. آتسز تسلیم شد و عذر خواست و تمام اموالی را که از خراسان به غنیمت گرفته بود، باز پس داد.<sup>۳۹</sup>

در این میان گرچه آتسز موقتاً امکان حضور سیاسی و نظامی را در ماوراءالنهر از دست داده بود، ولی این امر مانع استمرار حرکات نظامی او در جند و نواحی شمالی آن در دشت قبیچاق نشد. آتسز نمی‌توانست از جند و اهمیت نظامی آن برای شکل‌گیری حکومتش چشم‌پوشد. تحرکات قبایل در مرزهای جند و امکان ورود این قبایل به مرزهای خوارزمشاهیان، اهمیت جند را برای آتسز دو چندان می‌کرد. در حقیقت فتح جند و نواحی آن تا این زمان، مهم‌ترین فتح پایدار آتسز بود. حمله دوم آتسز به جند، در ۵۴۰ قمری با هدف تثبیت مرزهای شمال شرقی حکمرانی خویش و حمله به

۳۴. ولادیمیر بارتولد، ترکستان‌نامه، ج ۲، ترجمه کریم کشاورز (تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۰)، ص ۶۹۶.

۳۵. جوینی، ج ۲، ص ۵؛ ابن اثیر، ج ۲۰، ص ۳۵۸، ۳۶۴؛ سمرقندی، ص ۷۲.

۳۶. گردیزی، ص ۴۸۱.

۳۷. همان، ص ۵۷؛ فتح بن علی بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی (تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۶۵)، ص ۳۳۶؛ افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، تاریخ افضل یا بدایع الزمان فی وقایع کرمان، به کوشش مهدی بیانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶)، ص ۲۷۵.

۳۸. جوینی، ج ۲، ص ۲.

۳۹. همان، ج ۲، ص ۸؛ ابن اثیر، ج ۲۰، ص ۷۶.

قبچاق‌هایی بود که در سقناق حضور داشتند، صورت گرفت.<sup>۴۰</sup> کسب توان نظامی از طریق جذب نیروهای مزدور از میان قبایل منطقه، از دیگر اهداف آتسز بود. به همین لحاظ، جند که از نظر خوارزمشاهیان به «امهات بقاع دنیا و معظمت ثغور اسلام» شناخته شده بود، برای خوارزمشاهیان اهمیت فراوانی یافته بود.<sup>۴۱</sup>

مدتی بعد توطئه قتل سنجر توسط آتسز و کشتن رسول سلطان، موجب سومین لشکرکشی سنجر به خوارزم در ۵۴۲ قمری شد. این بار نیز آتسز شکست خورد و ابراز عبودیت کرد.<sup>۴۲</sup> با این حال، آتسز حملات خود را به سرزمین‌های فراسوی جند متوقف نساخت. به نوشته جویی، آتسز از این پس «بجانب کفار بچند نوبت بغزا رفت و ظفر یافت.»<sup>۴۳</sup> از جمله آتسز در سال ۵۴۷ قمری با هدف حمله به سقناق و دیگر متصرفات قبچاق‌ها، عازم جند شد. آتسز پس از خاتمه عملیات نظامی خود در جند و سقناق، ولیعهدش ایل ارسلان را به حکومت جند منصوب کرد.<sup>۴۴</sup> در حقیقت اهمیت نظامی جند برای آتسز و جانشینانش آن اندازه بود که از این پس جند به شهر ولیعهدنشین حکومت خوارزمشاهیان تبدیل شد و این از اهمیت نظامی جند برای آتسز و خوارزمشاهیان حکایت دارد.<sup>۴۵</sup> حرکت نظامی جدید آتسز می‌توانست عکس‌العمل مجدد سنجر را در پی داشته باشد، ولی سنجر در ۵۴۸ قمری در نبرد بلخ به اسارت غزهای بیابانگرد درآمد. اوضاع عمومی امپراطوری سلجوقی در شرق رو به آشفتگی نهاد. آتسز در ابتدا امنیت سرزمین خویش را در برابر حملات غزها تحکیم بخشید و کوشش کرد از موقعیت حاصل شده بهره گیرد.<sup>۴۶</sup> همچنین وی با زیرکی جلوس محمد بن محمد سلجوقی را که سپاهیان سلجوقی در غیاب سنجر به تخت نشانده بودند را تبریک گفت. وی در مکتوب خود اظهار می‌دارد که برای برقراری آرامش در شرق، آمادگی یاری به سلطان جدید سلجوقی را دارد.<sup>۴۷</sup> در حقیقت آتسز در این مکاتبات، ظریفانه این اجازه را یافت تا با موافقت سلطان

۴۰. رشیدالدین و طواط، نامه‌های رشیدالدین، به تصحیح قاسم توپسرکانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸)، ص ۷۲.

۴۱. همان، ص ۷۱.

۴۲. صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی حسینی، زبده التواریخ (اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی)، به تصحیح محمد نورالدین، ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی (تهران: ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۷؛ بنداری، ص ۳۳۷.

۴۳. جویی، ج ۲، ص ۱۰.

۴۴. همان، ص ۱۱.

۴۵. بارتولد، ترکستان نامه، ج ۲، ص ۶۹۲.

۴۶. و طواط، ص ۱۹-۲۸؛ اولیالله آملی، تاریخ رویان، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۴۸)،

ص ۱۳۰.

۴۷. همان، ص ۱۵.

سلجوقی به تحرکات نظامی در منطقه دست یازد. این امر موجب توسعه نفوذ نظامی و سیاسی او در ماوراءالنهر و خراسان شد، به گونه‌ای که صاحب جامع‌التواریخ می‌نویسد که در اسارت سنجر، آتسز متصدی امر سلطنت شده بود.<sup>۴۸</sup> ولی فرار سنجر از اسارت غزها برنامه‌های آتسز را قرین موفقیت نساخت. آتسز هوشیارانه آزادی سنجر را تبریک گفت و پس از آن با یادآوری اینکه حضور نظامی او در خراسان به علت برقراری نظم در ناحیه و مقابله با دشمنان بوده است، حضور سپاهیان خود را در خراسان در نزد سنجر توجیه کرد.<sup>۴۹</sup>

همراهی نظامی آتسز در کنار سپاهیان سنجر سلجوقی، حضور مستمر و موفق نظامی در نواحی جند و منقشلاق و استخدام سپاهیان مزدور از این نواحی، و پس از آن درگیری‌های مداوم آتسز با سنجر و سپس با قراختیایان و غزها و نیز حضور نظامی در دیگر نواحی ماوراءالنهر و خراسان، به تدریج زمینه ارتقای کارآیی سپاهیان خوارزمشاهی را فراهم آورد. از سوی دیگر توسعه قلمرو به سوی سرزمین‌های شمالی و کسب غنائم جنگی این امکان را برای آتسز فراهم ساخت تا به امرای و لشکریان موجب پیردازد و اقطاع واگذار کند.<sup>۵۰</sup> بر همین اساس بود که آتسز پس از هر حمله به نواحی شمالی، آن اندازه در خود توانمندی می‌دید که به لشکرکشی مجدد بر علیه سنجر دست یازد. با این حال، بخت با آتسز یار نبود و امکان آن را نیافت تا با اتکا به توان نظامی خویش به استقلال رسد. در حقیقت محدودیت‌های سیاسی و نظامی آتسز و توان بالای سیاسی و نظامی سلجوقیان به خصوص سنجر در این دوره زمانی، اجازه این امر را به او نداد. شاید روند تضعیف قدرت سلجوقیان می‌توانست در آینده این امکان را برای آتسز فراهم آورد، ولی مرگ آتسز در حدود پنجاه و نه سالگی این فرصت را از او ستاند. آتسز در ۵۵۱ قمری، در حالی که هنوز تابع سلطان سنجر بود، در خوشان درگذشت.<sup>۵۱</sup>

تلاش‌های استقلال‌طلبانه آتسز این امکان را فراهم ساخت تا عالم شرقی سرزمین‌های اسلام، تشکیل یک امپراطوری بزرگ را بار دیگر تجربه کند. بارتولد وی را «مؤسس به حق دودمان مقتدر خوارزمشاهیان می‌شمرد.»<sup>۵۲</sup>

ایل ارسلان ولیعهد آتسز، پس از مرگ پدر توانست از بحران جانشینی خود را برهاند و با

۴۸. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۱، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی (تهران: البرز، ۱۳۷۳)، ص ۳۱۸.

۴۹. وطواط، ص ۷ - ۶.

۵۰. جوینی، ج ۲، ص ۱۴.

۵۱. همان، ج ۲، ص ۱۳؛ همدانی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۵۲. بارتولد، ترکستان نامه، ج ۲، ص ۶۹۶.

موافقت سنجر حکومت خوارزم را به دست آورد. وی پس از قتل برخی مدعیان،<sup>۵۳</sup> برای جلب نظر امرا و لشکریان «اقطاع و مرسومات موافقان حکومت را از دستور زمان پدر زیاده کرد.»<sup>۵۴</sup> اندکی پس از آن، سلطان سنجر در ۵۵۲ قمری درگذشت. ایل ارسلان، سلطنت محمود بن محمد، جانشین سنجر را تبریک گفت. محمود سلجوقی نیز، حکومت او را تبریک و مرگ آتسز را تسلیت گفت.<sup>۵۵</sup> از این پس سیاست ایل ارسلان در غرب، حفظ موازنه در برابر سلاطین ضعیف سلجوقی و مقابله با امرای استقلال طلب خاندان سلجوقی است. ایل ارسلان در شرق نیز برخلاف پدر رفتار کرد و از ارسال خراج سالیانه به قراختاییان خودداری ورزید. جنگ طرفین، هزیمت خوارزمیان را در پی داشت. در نتیجه این شکست، بیماری ایل ارسلان شدت یافت و درگذشت.<sup>۵۶</sup> هنگام مرگ پدر، تکش در جند بود. تکش پس از مرگ پدر و پس از یک دوره منازعه با برادرش، به حکومت خوارزم رسید.<sup>۵۷</sup>

### نقش نیروهای قبیچاق و قنقلی در توسعه نظامی خوارزمشاهیان

از مهم‌ترین وجوه بارز نظامی در دوره تکش خوارزمشاه، استمرار و بهره‌گیری از عناصر قبیچاق در توسعه و تجهیز قدرت نظامی بود. تکش در هنگام ولیعهدی، حکمران جند و در نزدیکی قنقلی‌ها و قبیچاق‌ها می‌زیست.

گزارش‌های منابع در خصوص قبیچاق‌ها و قنقلی‌ها، داده‌های مختصری ارائه داده‌اند. رشیدالدین فضل‌الله، قبیچاق‌ها را از برادران و عمزادگان اوغوزها می‌شمرد. به نوشته وی اغوز که از فرزندزادگان یافت بن نوح پدر اتراک بود، در جنگی خردار شد زنی حامله که شوهرش در جنگ کشته شده، در میان درختی بزرگ پوسیده فرزند خود را بدنیا آورده است. چون آن واقعه را به اوغوز گفتند، او گفت چون آن فرزند را پدر نیست از این پس من پدر او خواهم بود و نام فرزند را قبیچاق نهاد. قبیچاق به ترکی به معنی درخت میان پوسیده باشد و تمامی قبیچاق‌ها از نسل آن پسر هستند.<sup>۵۸</sup>

۵۳. ابن اثیر، ج ۲۰، ص ۳۰۶؛ جونی، ج ۲، ص ۱۴.

۵۴. خواندمیر، ج ۴، ص ۳۶۴؛ جونی، ج ۲، ص ۱۴.

۵۵. جونی، ج ۲، ص ۱۴.

۵۶. ابن اثیر، ج ۲۲، ص ۱۹؛ حسینی، ص ۱۸۸؛ محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار (تهران: انجمن آثار و مفاخر

فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۲۳۶.

۵۷. ابن اثیر، ج ۲۲، ص ۱۹؛ شهاب‌الدین محمد نسوی، سیرت جلال‌الدین منیکبرنی، به تصحیح مجتبی مینوی (تهران: علمی

و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۴۳.

۵۸. همدانی، ج ۱، ص ۴۲، ۵۳.

قنقلی‌ها نیز از وابستگان به قیچاق‌ها دانسته شده‌اند. جوینی آنان را با عنوان اعجمیان نوشته است.<sup>۵۹</sup> به نوشته رشیدالدین فضل‌الله، قنقلی‌ها نیز از برادران و عمزادگان اوغوزها بودند. قنقلی‌ها در جنگ‌ها و غارت‌های اوغوز به وی پیوستند و با او متفق شدند. چون این قوم برای حمل وسایل غارتی از گردونه استفاده می‌کردند و گردونه را در ترکی قانق نامند، این گروه را قانقلی یا قنقلی خواندند. قنقلی‌ها سرگذشتی جدا از قیچاق‌ها نداشتند و همواره در سرنوشت یکدیگر شریک بوده‌اند.<sup>۶۰</sup> احتمال داده شده که انوشتکین نیز وابسته به یکی از شاخه‌های اوغوزها بوده و ریشه اجدادی مشترکی با قیچاق‌ها و قنقلی‌ها داشته است.<sup>۶۱</sup> در هر حال، قیچاق‌ها و بیشتر از آن قنقلی‌ها، پیوستگی بسیاری با خوارزمشاهیان داشتند. این پیوستگی آن اندازه بود که دوره زمامداری اولاد انوشتکین، «عصر خوارزمشاهیان قنقلی» خوانده شده است.<sup>۶۲</sup>

قیچاق‌ها و قنقلی‌ها و برخی قبایل وابسته به آنان در فراسوی سیحون و بالاتر از جند می‌زیستند و ظاهراً مسقط‌الراس آنان در سقناق در نزدیکی جند بود.<sup>۶۳</sup> پیش از این، آتسز برای کسب مزدور از این قبایل و نیز توسعه ارضی و ارتقای توان نظامی سپاهیان، لشکرکشی‌هایی به دشت قیچاق تدارک دیده بود؛ و همانگونه که یاد شد، برای حفظ دستاوردهای خوارزمشاهیان، شهر جند در حاشیه این دشت از سوی آتسز به عنوان ولیعهدنشین حکومت تعیین شده بود. با این حال، هیچ کدام از خوارزمشاهیان به اندازه تکش به جند اهمیت ندادند. تکش در دوره ولیعهدی در جند استقرار داشت و به اهمیت زیاد جند در حفظ امنیت مرزهای شمالی حکومت و به عنوان محل جذب سپاهیان تازه نفس و منافع اقتصادی این منطقه واقف بود. به همین دلیل، تکش حکومت این شهر را که در مرز «کفار» و از «امهات بقاع اسلام و ملت و معظمت دیار ملک و دولت» و «عزیزترین بلاد» بود، به «عزیزترین اولاد»ش ناصرالدین ملک‌شاه واگذار کرد.<sup>۶۴</sup> ولی در اواخر دوره سلجوقیان، با توسعه درگیری‌های نظامی تکش در نواحی جنوبی و در خراسان، از اهمیت نظامی جند کاسته شد. در حقیقت ضعف تدریجی سلجوقیان موجب شد تا تکش توجه بیشتری به خراسان داشته باشد.

۵۹. جوینی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۶۰. همدانی، ج ۱، ص ۵۲، ج ۳، ص ۲۰۵۴.

۶۱. قفس اوغلی، ص ۴۹.

۶۲. همانجا.

۶۳. وطواط، ص ۷۲.

۶۴. بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی، التوسل الی التوسل، به تصحیح احمد بهمنیار (تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵)، ص

تکش در سال ۵۸۳ قمری پس از فتح نیشابور، حکومت این شهر را به ولیعهدش ناصرالدین ملکشاه سپرد. گرچه مدتی بعد ملکشاه زود هنگام درگذشت.<sup>۶۵</sup> ظاهراً دل آسودگی تکش از مرزهای جند، به واسطه تحقق اهداف او در کسب نیروهای نظامی و برقراری امنیت در این ناحیه است. علت این امر را باید در ازدواج تکش با ترکان خاتون فرزند یکی از رؤسای قبایل قبیچاق یا قنقلی جست.

جوزجانی، ترکان خاتون را فرزند قدرخان قبیچاق نوشته است.<sup>۶۶</sup> نسوی، وی را دختر خان جنکشی از ملوک ترک و از قبیله بیاووت از وابستگی قبیله یمک می‌نویسد.<sup>۶۷</sup> جوینی، ترکان خاتون را از قبایل ترک قنقلی می‌داند.<sup>۶۸</sup> وابستگی ترکان خاتون به هر یک از این قبایل، تغییری در ماهیت موضوع نمی‌دهد. این ازدواج، در دوره ولیعهدی تکش در جند صورت گرفته است. این ازدواج موجب شد تا زمانی که تکش در قید حیات بود، نه تنها تقریباً از مزاحمت‌های قبایل شمالی آسوده شود، بلکه توان نظامی خود را به حد فزاینده‌ای افزایش بخشد.

این پیوند موجب شد که گروه‌های مختلف قبیچاق آمادگی خود را برای حضور در سپاهیان تکش اعلام کنند.<sup>۶۹</sup> از سوی دیگر، از این پس درگیری‌های نظامی تکش با قبایل مستقر در فراسوی جند به نوعی به درگیری‌های خانوادگی بدل شده بود و برخی قبایل موجود تمایلی نداشتند بر علیه خوارزمشاهیان که اینک اقوام آنها شده بودند، به اقدام نظامی دست یازند. از سوی دیگر ترکان خاتون نیز پس از ازدواج با تکش، خویشاوندان خود را که از قبایل قنقلی و قبیچاق بودند به دربار و سپاه خوارزمشاهیان وارد کرد و بسیاری از آنان را به مقامات بالای نظامی ارتقا داد. منابع موجود، برخی از امرای ارشد خویشاوند ترکان خاتون را معرفی کرده‌اند.<sup>۷۰</sup> آمارهای پراکنده نیز از حضور گسترده و وسیع سپاهیان قبیچاق و قنقلی در سپاهیان خوارزمشاهیان حکایت دارد.<sup>۷۱</sup>

تکش با تکیه بر این سپاهیان توانست عملیات‌های نظامی گسترده‌ای را در ماوراءالنهر، خراسان، و مرکز ایران بر علیه قراختائیان، غوریان، سلجوقیان و خلیفه عباسی انجام دهد.<sup>۷۲</sup> وی

۶۵. جوینی، ج ۲، ص ۳۸ - ۲۵.

۶۶. منهاج السراج جوزجانی، طبقات ناصری، ج ۱، به کوشش عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۳۶۲.

۶۷. نسوی، ص ۶۲.

۶۸. جوینی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۶۹. بغدادی، ص ۱۷۴.

۷۰. جوینی، ج ۲، ص ۷۲، ۱۳۱، ۱۹۳؛ نسوی، ص ۳۸.

۷۱. همان، ج ۱، ص ۷۰، ج ۲، ص ۸۳، ۹۱، ۹۵، ۱۰۱، ۱۳۱، و...؛ سیف بن محمد بن یعقوب هروی، تاریخ نامه هرات، به تصحیح

غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۲۸.

۷۲. نسوی، ص ۶۲.

موفق به شکست نهایی سلجوقیان شد و خلیفه عباسی را وادار ساخت تا منشور حکومت نواحی مرکزی ایران را برای او ارسال دارد.<sup>۷۳</sup>

گرچه توسعه نفوذ قنقلی‌ها و ترکان خاتون در آینده برای محمد خوارزمشاه مشکل ایجاد کرد، ولی او نیز به اتکاء همین سپاهیان، به بسیاری از موفقیت‌های نظامی خود نائل آمد. شکست نهایی قراختائیان و غوریان، تثبیت تفوق سیاسی و نظامی خوارزمشاهیان تا منتهی‌الیه ماوراءالنهر، خراسان، سیستان، افغانستان، طبرستان و نواحی مرکزی و جنوبی ایران و مقابله با اسماعیلیان، با استفاده از این سپاهیان تحقق یافت. به نوشته نسوی، گرچه امرای خویشاوند ترکان خاتون برای سلطان مایه دل مشغولی بودند، ولی چون سلطان به کمک آنان موفق به شکست قراختائیان شده بود، عقل حکم می‌کرد که جانب آنها و مادر را نگاه دارد.<sup>۷۴</sup>

به تدریج عملکرد قبچاق‌ها و قنقلی‌ها زمینه نارضایتی رعایای سرزمین‌های مفتوحه را فراهم آورد. به نوشته جویی، این ترکان به واسطه وابستگی به ترکان خاتون، به امور مستولی شده بودند. در دل‌های آنان رأفت و رحمت نبود و به هر کجا که می‌رفتند آن سرزمین را خراب و با رعایا با تعدی برخورد می‌کردند و «ناپاکی ایشان حکومت سلطان را سبب انقلاع بود.»<sup>۷۵</sup>

### تأثیر روابط نظامی با غوریان در ارتقای توانمندی سپاه خوارزمشاهیان

پس از تکش، ولیعهد و فرزندش قطب‌الدین محمد در شوال ۵۹۶ هـ با لقب علاءالدین، خوارزمشاه شد. عمده‌ترین چالش‌های نظامی محمد خوارزمشاه در آغاز حکومتش، رویارویی با غوریان و قراختائیان بود.

غوریان به یکباره بر صحنه سیاسی شرق ایران ظاهر شدند. توانایی نظامی غوریان و تلاش آنان برای ورود به عرصه سیاسی ماوراءالنهر و خراسان، این حکومت را به دشمنی صعب برای خوارزمشاهیان مبدل ساخت. دخالت غوریان در منازعات جانشینی خوارزمشاهیان و تحریک غوریان توسط خلیفه عباسی برای درگیری با خوارزمشاهیان، نیز بر تشدید اختلاف میان دو قدرت تازه نفس و جوان، بیش از پیش تأثیر نهاد.<sup>۷۶</sup> اوج درگیری‌های نظامی غوریان و خوارزمشاهیان به دوره حکومت محمد خوارزمشاه باز می‌گردد. دخالت غوریان در حمایت از شاهزادگان فراری خوارزمشاهیان

۷۳. هوشنگ خسرویگی، سازمان اداری خوارزمشاهیان (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸)، ص ۸۵ - ۶۳

۷۴. نسوی، ص ۴۲.

۷۵. جویی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۷۶. ابن اثیر، ج ۲۰، ص ۱۸۳ - ۱۷۹.



بهبان‌های لازم را برای درگیری‌های نظامی طرفین فراهم آورد،<sup>۷۷</sup> و این آغاز چالش‌های جدید خوارزمشاهیان با غوریان بود.

این چالش‌ها ضمن تخریب سرزمین‌ها و مستهلک ساختن دو رقیب، زمینه توسعه قدرت بیشتر قراختاییان را در ماوراءالنهر و خراسان فراهم ساخت. نتیجه این تنش‌ها، نه تنها خاتمه حکمرانی غوریان را در ۶۱۲ قمری به دست خوارزمشاهیان در پی داشت،<sup>۷۸</sup> بلکه در تضعیف امپراطوری خوارزمشاهی در آستانه حمله مغول بسیار مؤثر شد. با این حال به نظر می‌رسد در این رویارویی‌ها و در فتح سرزمین‌های غوری، خوارزمشاهیان موفق شده‌اند تجربیات جنگی و برخی امکانات نظامی را نصیب خود سازند. غوریان از معادن آهن و امکانات و کارگاه‌های مناسب اسلحه‌سازی برخوردار بودند.<sup>۷۹</sup> تجربیات غوریان در نبرد با هندی‌ها، اینک می‌توانست از طریق آنان به خوارزمشاهیان منتقل شود. ظاهراً خوارزمشاهیان استفاده از فیل را در نبردهای خود از غوریان آموختند. برخی گزارش‌های موجود از حضور فیل‌ها در سپاه خوارزمشاهیان در دوره محمد خوارزمشاه یاد می‌کنند.<sup>۸۰</sup>

### تأثیر روابط نظامی با قراختاییان در ارتقای توان نظامی خوارزمشاهیان

آتسز در هنگامه درگیری‌های خود با سنجر و در زمان تلاش برای حضوری فعال در صحنه سیاسی ماوراءالنهر، با قراختاییان رودرو شد و مجبور شد به آنان خراج بپردازد. سنگینی پرداخت این خراج تا واپسین سال‌های حکومت خوارزمشاهیان باقی ماند و تلاش خوارزمشاهیان برای رهایی از این امر و توسعه‌طلبی در ماوراءالنهر، موجب درگیری‌های آنان با قراختاییان شد.

شاید مهم‌ترین اقدام تکش در سیاست خارجی در اوایل سلطنت، قطع پرداخت خراج سالیانه به قراختاییان بود. از این پس میان تکش و قراختاییان چندین رودرویی نظامی رخ داد.<sup>۸۱</sup> فرجام این رویارویی‌ها به دوره محمد خوارزمشاه منتهی شد.

پیروزی بزرگ محمد خوارزمشاه بر غوریان از یک سو و تسلط مجدد خوارزمشاهیان بر طبرستان و تثبیت قدرت در خراسان این زمینه را فراهم ساخت تا محمد خوارزمشاه با خیالی آسوده متوجه قراختاییان شود. دعوت سلطان سمرقند از سلطان محمد برای دفع کافران قراختایی و ظلم آنان

۷۷. ابن اثیر، ج ۲۴، ص ۲۳۰؛ جوزجانی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۷۸. جوزجانی، ج ۲، ص ۳۸۳.

۷۹. عتیق‌الله پژواک، غوریان (کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵)، ص ۲۵۱ - ۲۴۵.

۸۰. جوبنی، ج ۱، ص ۹۱؛ ج ۲، ص ۹۲.

۸۱. همان، ج ۲، ص ۲۸ - ۲۰؛ ابن اثیر، ج ۲۰، ص ۲۵ - ۲۲، ۱۹۷ - ۱۸۳.

بر مردم ماوراءالنهر، انگیزه لازم را برای سلطان محمد مهیا کرد. بی‌احترامی فرستاده قراختیایان، بهانه‌ای مناسب به سلطان محمد داد.<sup>۸۲</sup> حاصل این درگیری‌ها، پیروزی خوارزمشاهیان در ۶۰۶ قمری بود. با این حال، شکست نهایی قراختیایان توسط نایمان‌ها صورت گرفت.<sup>۸۳</sup> در پایان درگیری‌های نظامی با قراختیایان، برخی از سرداران قراختیایی به خوارزمشاه پیوستند. براق حاجب از جمله امرای قراختیایی بود که به خوارزمشاه پیوست. وی حاجب گورخان قراختیایی بود. براق و برادرش خمیدبور از طرف سلطان قراختیایی به سفارت به دربار سلطان محمد خوارزمشاه گسیل شده بودند. سلطان آنان را از بازگشت منع کرد. پس از شکست قراختیایان، به تدریج این دو برادر نزد سلطان تقرب یافتند. مدتی پس از آن واقعه، خمیدبور برادر براق به امیری رسید و براق در سلک حاجبان درگاه درآمد.<sup>۸۴</sup> پس از حمله مغول، براق حاجب حکومت محلی قراختیایان کرمان را تشکیل داد.<sup>۸۵</sup>

به نظر می‌رسد تجربیات نظامی جنگ با قراختیایان و حضور برخی امرای قراختیایی در دربار خوارزمشاهیان، می‌توانسته هر چند اندک در ارتقای توانمندی نظامی سپاهیان خوارزمشاهی مؤثر واقع شود. با این حال، حمله مغول، فرصت تجدید قوا و استمرار حکومت را از خوارزمشاهیان ستاند. بی‌تدبیری محمد خوارزمشاه و نابسامانی اوضاع داخلی، امکان بهره‌مندی از توانایی نظامی موجود را به خوارزمشاه نداد و حکومت خوارزمشاهیان اندک زمانی بعد به خاموشی گرایید.

## نتیجه‌گیری

خاندان خوارزمشاهیان همچون غزنویان و برخلاف سلجوقیان از غلامان نظامی برکشیده‌ای بودند که توانستند به قدرت سیاسی دست یابند و تشکیل حکومت دهند. دستیابی آنان به حکومت به واسطه برخی زمینه‌ها و امکانات بالقوه‌ای بود که مسقط‌الراس حکومتشان - یعنی خوارزم - در اختیار آنان نهاده بود و نیز به دلیل تدابیر کارآمد نظامی بود که بنیانگذاران این حکومت به خصوص آتسز و تکش با توجه به شرایط و موقعیت‌های سیاسی و نظامی منطقه اتخاذ کرده بودند. برخی از توانمندی‌ها نیز به واسطه تجربیات و امکاناتی بود که در درگیری‌های مداوم خوارزمشاهیان با

۸۲. ابن اثیر، ج ۲۵، ص ۱۶۴؛ جوینی، ج ۲، ص ۷۵.

۸۳. همان، ج ۲، ص ۲۰۴.

۸۴. جوینی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ نسوی، ص ۲۱۶.

۸۵. ناصرالدین منشی کرمانی، *سمط لعی للحضره العلیا در تاریخ قراختیایان کرمان*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران:

اساطیر، ۱۳۲۸)، ص ۲۴.

رقبایشان از جمله سلجوقیان، قراختیایان، غوریان و قبایل مهاجم ترک برای خوارزمشاهیان حاصل شده بود.

خاستگاه نظامی خاندان نوشتکین، موقعیت جغرافیایی خوارزم و دور افتادگی این سرزمین از ماوراءالنهر و خراسان و وجود موانع متعدد طبیعی در آن، خوداتکایی اقتصادی و توانمندی نظامی خوارزمیان و حمایت خوارزمیان از خاندان نوشتکین، بهره‌گیری مناسب خوارزمشاهیان از اقوام ترک سرزمین‌های فراسوی سیحون و چند همچون قبیچاق‌ها و قنقلی‌ها، کسب منافع اقتصادی از حملات به این سرزمین‌ها، کسب تجربیات نظامی و غنائم جنگی حاصل از درگیری‌های خوارزمشاهیان با رقبا و دیگر مدعیان قدرت، از مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل توسعه نظامی خوارزمشاهیان بود. با این حال عوامل فوق‌هنگامی که به خوبی رهبری نشد و در استفاده از کارکردهای آن تعادل رعایت نگردید، خود به تدریج زمینه سقوط خوارزمشاهیان را فراهم آورد.

مساعی و تدابیر آتسز و تکش در پی‌ریزی حکومت خوارزمشاهیان و تشکیل سپاهی توانمند، می‌توانست تداوم حکومت خوارزمشاهیان را برای سال‌های متمادی تضمین کند؛ ولی بی‌تدبیری و سوء اعمال اداری و نظامی محمد خوارزمشاه، تعدد رقبای نظامی و سیاسی و تعارض‌های ساختاری موجود در کارکرد سپاه،<sup>۸۶</sup> این فرصت را از خوارزمشاهیان بازستاند. افزون بر آن، پیکان قدرت نظامی مغول‌ها آن اندازه تهاجمی بود که توانست با اتکا به خلل‌های سیاسی، نظامی و اداری ایجاد شده در حکومت خوارزمشاهیان، راه خود را بازگشاید و قدرت خوارزمشاهیان را در هم پیچید.

## کتابنامه

آملی، اولیاءالله. تاریخ رویان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.  
ابن اثیر، عزالدین علی. تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: علمی، ۱۳۶۸.

ابن اعثم کوفی، محمدبن علی. الفتوح. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

ابن فقیه، البلدان. ترجمه ح مسعود. تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۴۹.

۸۶. این تعارض‌ها در مقالاتی تحت عنوان «تعارض ساختاری و تاثیر آن در کارکرد سپاه خوارزمشاهی» و «نقش دیوان عرض در تعارض ساختاری تشکیلات حکومت محمد خوارزمشاه در رویارویی با مغول‌ها» مورد بررسی قرار گرفته است؛ هوشنگ خسرویگی و یزدان فرخی، «بررسی دلایل ناکارآمدی دیوان عرض خوارزمشاهیان در رویارویی با مغولان»، فصلنامه تاریخ ایران (ش ۶۷/۵ زمستان ۱۳۸۹ - بهار ۱۳۹۰)، ص ۱۲۶ - ۱۱۱؛ ذکراالله محمدی و اسماعیل حسن‌زاده، «تعارض ساختاری و تاثیر آن در کارکرد سپاه خوارزمشاهی»، فصلنامه تاریخ ایران (ش ۶۲/۵ پاییز ۱۳۸۸)، ص ۱۲۹ - ۱۰۷.

- ابوالفداء، تقویم‌البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۴۹.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. مسالک و ممالک. به تصحیح ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد. تاریخ افضل یا بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان. به کوشش مهدی بیانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
- بارتولد، ولادیمیر. تاریخ ترک‌های آسیای میانه. ترجمه غفار حسینی. تهران: توس، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_ . ترکستان‌نامه. ترجمه کریم کشاورز. ج ۲. تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۰.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید. التوسل الی‌الترسل. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵.
- بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح‌البلدان (بخش مربوط به ایران). ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: سروش، ۱۳۶۴.
- بناکتی، محمد. تاریخ بناکتی: روضه اولی‌الالباب فی معرفه‌التواریخ و الانساب. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸.
- بنداری، فتح بن علی. تاریخ سلسله سلجوقی. ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۶۵.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی. به تصحیح قاسم غنی و علی اکبر فیاض. تهران: بانک ملی ایران، ۱۳۲۴.
- پژواک، عتیق‌الله. غوریان. کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵.
- ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. تاریخ ثعالی (غرض‌الخبار ملوک‌الفرس و سیرهم). ترجمه محمد فضایی. تهران: نقره، ۱۳۶۸.
- جوزجانی، منهج‌السراج. طبقات ناصری. به کوشش عبدالحی حبیبی. ج ۱. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- جوینی، عطاملک محمد. تاریخ جهانگشای. به کوشش محمد بن عبدالوهاب قزوینی. ج ۲ و ۱. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. اشکال‌العالم. به کوشش فیروز منصوری. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی. زبده‌التواریخ (اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی). به تصحیح محمد نورالدین. ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی. تهران: ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰.
- حموی، یاقوت. معجم‌البلدان. ترجمه علینقی منزوی. ج ۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰.
- خسروبیگی، هوشنگ. «جغرافیای تاریخی خوارزم». مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان. س ۱. ش ۱. پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_ . سازمان اداری خوارزمشاهیان. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۸.
- خسروبیگی، هوشنگ و فرخی، یزدان. «بررسی دلایل ناکارآمدی دیوان عرض خوارزمشاهیان در رویارویی با مغولان». فصلنامه تاریخ ایران (ش ۶۷/۵، زمستان ۱۳۸۹ - بهار ۱۳۹۰). ص ۱۲۶ - ۱۱۱.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوقی. به تصحیح محمد اقبال.

تهران: علمی، ۱۳۶۳.

سمرقندی، دولتشاه. تذکره الشعراء. به کوشش محمد رضانی. تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶.  
شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.  
طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری (تاریخ الرسول و الملوک). ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۹. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. آثار البلاد و اخبار العباد. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.

قفس‌اوغلی، ابراهیم. تاریخ دولت خوارزمشاهیان. ترجمه داود اصفهانیان. تهران: گستره، ۱۳۶۷.  
فضل‌الله همدانی، رشیدالدین. جامع‌التواریخ. به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز، ۱۳۷۳.  
گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود. تاریخ گردیزی (زین‌الخبار). به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

محمدی، ذکراالله و حسن‌زاده، اسماعیل. «تعارض ساختاری و تاثیر آن در کارکرد سپاه خوارزمشاهی». فصلنامه تاریخ ایران (ش ۶۲/۵ پاییز ۱۳۸۸). ص ۱۲۹ - ۱۰۷.

مجموعه منشآت لنینگراد (منشآت دیوان سلاطین ماضی). کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. مجموعه عکس نسخ خطی شماره ۴۸، ۵۰، ۴۹.  
مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. ج ۲. تهران: کاویان، ۱۳۶۱.

ملابنایی، کمال‌الدین علی. شیبانی‌نامه. به تصحیح کازویوکی کوبو. ژاپن: بی‌نا، ۱۹۹۷ م.  
منشی کرمانی، ناصرالدین. سمط‌العلی للحضره‌العلیاء در تاریخ قراختیایان کرمان. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر، ۱۳۲۸.

میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه. تاریخ روضه‌الصفاء. ج ۴. تهران: مرکزی، خیام، پیروز، ۱۳۳۹.  
نسوی، شهاب‌الدین محمد. سیرت جلال‌الدین مینکبرنی. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

وطواط، رشیدالدین. نامه‌های رشیدالدین. به تصحیح قاسم تویسرکانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.  
هروی، سیف بن محمد بن یعقوب. تاریخ نامه هرات. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

یعقوبی، ابن‌واضح. البلدان. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.